

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۲۹

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال پنجم، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۹۵

بررسی مفهوم «یوم الوقت المعلوم» در آثار تفسیری و روایی

میثم خلیلی^۱

سید محسن موسوی^۲

فائزه زارعین^۳

چکیده

مراجعه به تفاسیر معتبر و روایات صحیح الإسناد، پرده از مراد الهی در آیات مجمل بر می دارد. از جمله این آیات، آیه ۳۸ سوره حجر و ۸۱ سوره صاد است که در این مقاله از آن به آیه «یوم الوقت المعلوم» تعبیر می شود. در این آیات، مهلت درخواستی ابلیس از خداوند تا روز قیامت جهت اغوای بندگان، مقید به روزی معلوم می شود. مصداق «یوم الوقت المعلوم» در طول تاریخ تفسیر مورد اختلاف است. انطباق یوم المعلوم به روز قیامت، نفخ صور اول، رجعت نبی مکرم ﷺ و ظهور حضرت حجت ﷺ مهم ترین آرای مطرح شده مفسران در بیان مصداق این روز می باشند. با توجه به قرائن قرآنی و تفسیری و هم چنین روایات صحیح السنن از ناحیه ائمه هدی ﷺ مصداق «یوم الوقت المعلوم» نمی تواند روزی جز ظهور حضرت حجت ﷺ باشد؛ که مرگ ابلیس و رهایی مجتمع انسانی از گناه و شر در این روز محقق می شود. بررسی های صورت گرفته در این جستار که با روش توصیفی - تحلیلی به نگارش درآمده

۱. کارشناس ارشد علوم قرآنی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)
(meysam.khalili1370@gmail.com)

۲. استادیار دانشگاه مازندران.

۳. دانشجوی کارشناسی علوم قرآنی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

نیز مؤید این مطلب است که: مراد از «یوم‌الوقت‌المعلوم» یاد شده در آیات قرآن، روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام است؛ و سایر دیدگاه‌های مطرح شده دارای اشکالات سندی و محتوایی می‌باشند.

واژگان کلیدی

یوم‌الوقت‌المعلوم، یوم‌القیامة، نفخ صور اول، رجعت، روز ظهور، ابلیس.

مقدمه

آیات بسیاری از کلام وحی به بحث خلقت آدم و رویدادهای پس از آن، که شامل دمیده شدن روح خداوند در وی، خلیفة‌الله لقب گرفتن آدم، دستور خداوند به ملائکه مبنی بر سجده بر آدم، سرپیچی ابلیس از فرمان الهی و... است، اشاره دارند. آیاتی نیز به گفت‌وگوی میان خداوند و ابلیس پس از خلقت آدم ناظرند. در این گفت‌گو ابلیس برتری خود بر آدم را علت عدم سجده خود عنوان می‌کند. خداوند در قبال سرپیچی ابلیس از فرمان سجده، وی را «رجیم» خطاب نموده؛ و لعنت ابدی را شامل حالش می‌داند. ابلیس در عوض رانده شدن از درگاه الهی، از خداوند تا روز قیامت مهلت می‌خواهد تا در این مدت فرزندان آدم را اغوا نماید، ولی مهلت وی مقید به «یوم‌الوقت‌المعلوم» می‌گردد. به طور قطع علم به مصداق «یوم‌الوقت‌المعلوم» فقط در انحصار خداوند تبارک و تعالی است، اما آرای تفسیری نیز پیرامون مصداق این روز از مفسران شیعه و اهل سنت نقل گردیده است که به چهار دسته کلی قابل تقسیم‌اند:

۱. «یوم‌الوقت‌المعلوم» همان «یوم‌بیعثون» و «یوم‌الدین» است.
۲. مصداق «یوم‌المعلوم» نفخ صور اول و مرگ ابلیس مابین نفخ صور اول و دوم است.
۳. «یوم‌الوقت‌المعلوم» ناظر به رجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آخرالزمان و کشته شدن ابلیس به دست حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است.
۴. «یوم‌الوقت‌المعلوم»، روز ظهور حضرت حجت علیه السلام است؛ و مرگ ابلیس نیز در این روز به وسیله حضرت محقق می‌شود.

با عنایت بر دیدگاه‌های مطرح شده، در مسأله پیش روی پژوهش حاضر، دیدگاه اخیر قول ارجح در تعیین مصداق «یوم‌الوقت‌المعلوم» است و پیش‌فرض این نوشته این است که «یوم‌الوقت‌المعلوم» با «یوم‌القیامة» از نظر زمانی تفاوت دارد.

با توجه به این که مهلت ابلیس تا «یوم‌الوقت‌المعلوم» در آیاتی از سوره‌های مبارکه «حجر» و «ص» مطرح شده است؛ ابتدا مروری بر این آیات خواهیم داشت تا از رهگذر این آیات، و با

تکیه بر آرای تفسیری و روایی، مقصود از آیات «یوم الوقت المعلوم» مشخص گردد.

مروری بر آیات مربوط به «یوم الوقت المعلوم»

در آیاتی از سوره حجر^۱ بحث عدم سجده ابلیس بر آدم مطرح شده و شیطان نیز دلیل این سرپیچی را برتری خود بر آدم بیان می‌کند. خداوند پس از این نافرمانی، ابلیس را مورد غضب قرار می‌دهد:

﴿قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ * وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾ (حجر: ۳۴-۳۵)

شیطان از خداوند درخواست می‌کند تا روز قیامت زنده بماند:

﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (همان: ۳۶)

ولی خداوند به وی تا روزی معلوم مهلت می‌دهد:

﴿قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ (همان: ۳۷-۳۸)

شیطان قسم یاد می‌کند هم‌چنان که خدا وی را مطرود درگاه خود نموده و گمراه ساخته، وی نیز به گمراهی همه بندگان خداوند بپردازد:

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (همان: ۳۹)

طبق ادامه آیات مربوط به اغوای ابلیس، عده‌ای از بندگان خداوند از گمراهی وی مستثنی شده‌اند و اغوای ابلیس، مقید به جمله ﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾ (همان: ۴۰؛ ص: ۸۳) گشته است. منظور از «مخلصین» افرادی هستند که پس از آن که خود را برای خدا خالص کردند، خدا آنان را برای خود خالص گردانیده است؛ یعنی غیر خدا کسی در آن‌ها سهم و نصیبی ندارد و در دل‌هایشان محلی که غیر خدا در آن منزل کند، باقی نمانده است و آنان جز به خدا به چیز دیگری اشتغال ندارند. اگر شیطان از کیدها و وسوسه‌های خود در دل آنان بیفکند، همان وسواس سبب یاد خدا می‌شود و همان‌ها که دیگران را از خدا دور می‌سازند، ایشان را به خدا نزدیک می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۲، ۲۴۳).

در ادامه آیات نیز خداوند عدم تسلط شیطان بر بندگان جز افرادی که خود بخواهند در دام

۱. از آن جایی که آیات سوره حجر و ص در دلالت بر «یوم الوقت المعلوم» مشابه‌اند؛ محوریت بحث در این قسمت، سوره مبارکه حجر قرار می‌گیرد.

ابلیس بیافتند را مطرح نموده و دوزخ را منزل‌گاه گمراهان معرفی می‌کند. لازم به توضیح است در آیات ۷۱ تا ۸۵ سوره مبارکه «ص» نیز بحث عدم سجده ابلیس بر آدم و استکبار وی و رانده شدنش از درگاه الهی، هم‌چنین فرصت دادن خداوند به ابلیس تا روزی معلوم جهت اغوای بندگان مطرح شده است.

روز قیامت، مصداق یوم‌المعلوم

بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت، در آرای تفسیری خود یکی از احتمالات مطرح شده پیرامون مصداق «یوم‌الوقت‌المعلوم» را «یوم‌بیعثون» معرفی نموده، و مهلت خداوند به شیطان را تا روز حشر و قیامت می‌دانند.

شیخ طوسی^۱ یکی از احتمالات در بیان مصداق «یوم‌المعلوم» را، همان «یوم‌القیامة» عنوان می‌دارد؛ که طبق این دیدگاه، تفاوتی میان «یوم‌المعلوم» و «یوم‌بیعثون» وجود ندارد. (طوسی، بی تا (الف): ج ۶، ۳۳۵) صاحب مجمع‌البیان، نظریه عدم تفاوت میان «یوم‌القیامة» و «یوم‌الوقت‌المعلوم» را مستند به حسن و جبائی و ابومسلم می‌نماید. (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۳، ۱۸۹) زمخشری نیز با رویکرد بلاغی و ادبی خود، «یوم‌الدین»، «یوم‌بیعثون» و «یوم‌الوقت‌المعلوم» را به یک معنا می‌گیرد؛ و تفاوت عبارات مطرح شده را طریقه بلاغت و به فراخور آیات می‌داند (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۵۷۸). قریب به دیدگاه زمخشری، در تفسیر فتح‌القدیر (شوکانی، ۱۲۵۵: ج ۳، ۱۳۱)، و تفسیر نسفی (نسفی، بی تا: ج ۲، ۲۴۱) نیز نقل گردیده است. در تفسیر فخر رازی نیز یکی از وجوه مطرح شده پیرامون «وقت‌المعلوم»، همان روز بعث عنوان گردیده است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۹، ۱۴۲).

ابوالفتوح رازی در تفسیر این آیات، گفت‌گویی میان خداوند و ابلیس را در روز خلقت انسان را این‌گونه تشریح می‌کند:

ابلیس گفت: ﴿رَبِّ فَأَنْظِرْنِي﴾؛ بارخدایا! اکنون که مرا براندی و لعنت کردی، مرا مهلت ده و تأخیر کن تا به روز قیامت. حق تعالی گفت: ﴿فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ﴾، تو از جمله مهلت‌دادگانی تا به روز وقت معلوم آن‌گاه مراد از «وقت‌المعلوم» در آیه را به حسب سؤال، روز قیامت می‌داند (رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۱، ۳۲۳).

انتقادهای وارده بر این دیدگاه

هرچند آرای تفسیری ای که روز قیامت را همان روز معلوم می‌دانند، میزان قابل توجهی را به خود اختصاص داده است؛ اما این نظریه از سوی برخی مفسران مورد انتقاد قرار گرفته و

احتمالی ضعیف و غیر قابل پذیرش شمرده می‌شود.

علامه طباطبایی با در نظر گرفتن سیاق آیات مورد بحث، «یوم‌الوقت‌المعلوم» را از «یوم‌بیعثون» تفکیک نموده و روز معلوم را قبل از قیامت می‌داند. وی دیدگاه فخر رازی را که بین روز قیامت و یوم معلوم تفاوتی قایل نشده است؛ نمی‌پذیرد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۹، ۱۴۲۹)، و هم‌چنین دلیلی که فخر رازی در این زمینه مطرح نموده و کلام خود را به آیه ۱۵ سوره مبارکه اعراف - که در آن به طور مطلق از جمله «نَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ»، استفاده گردیده - استناد داده را قانع‌کننده نمی‌داند. نقد علامه بر این دیدگاه به شرح زیر است:

جمله «إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» جواب خدای تعالی به ابلیس است و در آن اجابت قسمتی از خواسته او و هم رد قسمتی دیگر آن است. اجابت است نسبت به اصل عمر دادن و رد است نسبت به قیدی که او به کلام خود زد، و آن اینکه این مهلت تا قیامت باشد، و لذا فرمود مهلت می‌دهم اما تا روزی معلوم، نه تا قیامت. و با در نظر گرفتن سیاق دو آیه مورد بحث بسیار روشن به نظر می‌رسد که «یوم وقت معلوم» غیر از «یوم بیعثون» است. و معلوم می‌شود خدای تعالی دریغ ورزیده از اینکه او را تا قیامت مهلت دهد، و تا روز دیگری مهلت داده که قبل از روز قیامت است. از اینجا می‌توان فهمید که گفتار آن مفسری که گفته: «خداوند دعای او را مستجاب نمود و همه خواسته‌اش را انجام داده و دو تعبیر «یوم وقت معلوم» و «یوم بیعثون» به یک معنا است»، صحیح نیست. همچنین دلیلی که آورده و گفته است «خداوند در سوره اعراف بطور مطلق جواب داده که تو از منظرین هستی «قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ» (اعراف: ۱۵) ناتمام است». و اما اینکه گفت هر دو روز (یوم وقت معلوم، و یوم بیعثون) به یک معنا است فسادش از گفتار گذشته ما معلوم شد. و اما ناتمام بودن دلیلش از این رو است که همواره مطلقات قرآن بر مقیداتش حمل می‌شود، چون بعضی از قرآن بعضی دیگرش را معنا می‌کند، در سوره اعراف مطلق آورده و در آیه مورد بحث و همچنین در سوره «ص» مقیدش کرده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۲، ۲۳۵-۲۳۶)

نویسنده تفسیر نمونه نیز احتمال این که «یوم‌الوقت‌المعلوم» روز قیامت باشد را با ظاهر آیات مورد بحث که لحن آن حاکی از عدم موافقت با در خواست ابلیس است؛ و هم‌چنین با دیگر آیات قرآن کریم که خبر از مرگ عموم زندگان در پایان این جهان می‌دهند؛ سازگار نمی‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۹، ۳۴۳). ایشان هم‌چنین در جایی دیگر از تفسیرش گفتار کسانی را که با استناد به آیه ۵۰ سوره مبارکه واقعه: «لَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ» (همگی در موعد روز معینی گردآوری می‌شوند) مراد از «یوم‌المعلوم» را روز قیامت عنوان می‌کنند؛ این‌چنین مورد

انتقاد قرار می‌دهد:

این احتمال بسیار بعید است، چرا که اگر چنین می‌بود، باید خداوند به‌طور کامل با درخواست او موافقت کرده باشد، در حالی که ظاهراً آیات فوق این است که به‌طور کامل با درخواست او موافقت نشده و تنها تا «یوم الوقت المعلوم» موافقت شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۱، ۷۱)

با عنایت بر انتقادهای مطرح شده توسط مفسران بر نظریه مذکور، و با توجه به این که با درخواست ابلیس جهت اغوای بندگان تا روز قیامت موافقت نگشته؛ و مهلت وی مقید به «یوم الوقت المعلوم» شده است؛ مشخص می‌شود که «یوم الوقت المعلوم» و «یوم یبعثون» با یکدیگر از لحاظ زمانی تفاوت دارند و مهلت صادر شده از سوی خداوند برای ابلیس، قبل از روز قیامت است.

تطبیق «یوم الوقت المعلوم» بر نفخ صور اول

برخی دیگر از مفسران مهلت ابلیس را تا روزی غیر از قیامت، بلکه در نفخ صور اول عنوان نموده و مرگ ابلیس را ما بین نفخ صور اول و دوم می‌دانند. این نظریه مورد پذیرش بسیاری از مفسران قرار گرفته و به‌عنوان یکی از احتمالات قوی مصداق «یوم الوقت المعلوم»، درصد قابل ملاحظه‌ای از نظرها را به خود اختصاص داده است.^۱

پیرامون آیات قرآن کریم که اشاره به نفخ صور دارند، باید گفت: تنها آیه‌ای از کلام وحی که به صراحت از تعدد نفخ صور سخن رانده، آیه‌ی ۶۸ سوره مبارکه زمر است. «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»^۲ در این آیه ابتدا با جمله‌ی «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ» نفخه اول و در ادامه با «ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ» نفخه دوم را بیان نموده است. از آیات ۶ و ۷ سوره نازعات: «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّجَافَةُ * تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ»^۳ نیز برخی از مفسران عبارات «راجفة» را ناظر به نفخ صور اول دانسته‌اند، و کلمه‌ی «رادفة» را نفخ صور دوم معنا نموده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۵، ۲۸۳؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۵۸۶؛ طباطبایی،

۱. قبل از آن که آرای تفسیری در این زمینه بیان گردد، به توضیحاتی پیرامون نفخ صور اول با استناد به آیات قرآن کریم پرداخته می‌شود.

۲. در «صور» دمیده می‌شود، پس همه کسانی که در آسمان‌ها و زمین‌اند می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در «صور» دمیده می‌شود، ناگهان همگی به پا می‌خیزند و در انتظار (حساب و جزا) هستند.

۳. آن روز که زلزله‌های وحشتناک همه چیز را به لرزه درمی‌آورد، و به دنبال آن، حادثه دومین [صیحه عظیم محشر] رخ می‌دهد.

۱۳۷۴: ج ۲۰، ۲۹۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۶، ۸۲). اما باید توجه داشت این آیه به - صراحت به نفخ صور اول و دوم اشاره نکرده است. آیاتی نیز وجود دارند که تنها بر نفخ صور اول دلالت می‌کنند که دقت نظر در این آیات می‌تواند در تبیین حوادثی که پس از این نفخ صور رخ می‌دهد، راه‌گشا باشد. آیه ی ۱۳ سوره حاقّة بر نفخ صور اول دلالت دارد و خبر از مرگ همگانی در این نفخه می‌دهد: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ»^۱ درباره آیه ۸۷ سوره مبارکه نمل: «وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوُّهُ دَاخِرِينَ»^۲ نیز اختلاف نظر وجود دارد. برخی به قرینه «فاء تفریع» در «فَفَزِعَ» معتقدند مراد نفخه اولی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ۵۶۶).

اما پیرامون تطبیق «یوم الوقت المعلوم» به نفخ صور اول، از میان مفسران شیعه، این نظریه مورد پذیرش نویسنده تفسیر بیان السعادة قرار گرفته است (گنابادی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۴۰۱). ابوالفتوح رازی این احتمال را این‌گونه تشریح می‌کند:

بعضی گفتند: مراد نفخ اول است، چه با نفخ اول، تکلیف زایل شود و به دوم، خلاقان همه هلاک شوند. (رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۱، ۳۲۳)

در تفسیر مجمع‌البیان نیز به نقل از ابن عباس، اجابت درخواست ابلیس تا روزی معین، که همان نفخه نخستین و آخر دوران تکلیف می‌باشد، معنا شده است (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۱۳، ۱۸۸)، اما از مفسران اهل سنت، سیوطی دیدگاه ابن عباس را در این زمینه نقل می‌کند که «یوم الوقت المعلوم» را «نفخة الاولى» تفسیر نموده و مرگ ابلیس را در این زمان دانسته است (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۴، ۹۹). این دیدگاه مورد پذیرش صاحب تفسیر زادالمسیر نیز قرار گرفته است (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۵۸۳). در تفسیر معالم التنزیل، مهلت دادن خداوند به شیطان تا روز نفخ صور اول، افزایش بلا و شقاوت ابلیس عنوان گردیده است (بغوی، ۱۴۲۰: ج ۳، ۵۸).

نقد علامه طباطبایی بر این نظریه

علامه طباطبایی دیدگاهی که «یوم الوقت المعلوم» را، نفخ صور اول و آخرین روز تکلیف عنوان می‌کند، مورد پذیرش اکثر مفسران می‌داند و اقوال مطرح شده را به ابن عباس ارجاع

۱. به محض این‌که يك بار در «صور» دمیده شود.

۲. و (به خاطر آوردن) روزی را که در «صور» دمیده می‌شود، و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند در وحشت فرو می‌روند، جز کسانی که خدا خواسته، و همگی با خضوع در پیشگاه او حاضر می‌شوند!

می‌دهد. ایشان احتمال می‌دهد ابن عباس با این توجیه که ابلیس تا روز نفخ صور اول به کار خود که اغوای بندگان می‌باشد، مشغول است؛ و با استناد به این دلیل که تکلیف هنوز از بشر زایل نشده، «وقت‌المعلوم» را بر نفخ صور اول انطباق می‌دهد.

علامه سپس اشکالی را بر این دیدگاه وارد می‌نماید که بدین شرح است:

دعوی «تا تکلیف هست، مخالفت و معصیت تصور دارد.» مقدمه‌ای است که نه در حد خود روشن است، و نه دلیلی بر آن است، برای این‌که بیش‌تر اعتقاد مفسرین در این دعوی به آیات و روایاتی است که هر کفر و فسق موجود در نوع آدمی را مستند به اغوای ابلیس و وسوسه او می‌داند. مانند آیه «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَیْءَ آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یس: ۶۰) و آیه: «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَنٍ...» (ابراهیم: ۲۲) و آیات دیگر که مقتضای آن‌ها این است که تا تکلیف باشد، ابلیس هم هست، و تکلیف هم باقی است تا آدمی باقی باشد، و از این‌جا نتیجه بالا را گرفته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۲، ۲۳۶)

ایشان در ادامه، پس از آن‌که استناد معصیت آدمیان به اغوای شیطان را تا اندازه‌ای

مستفاد از آیات و روایات می‌داند، می‌نویسد:

چیزی که هست این آیات و روایات تنها اقتضا دارند که تا معصیت و گمراهی در زمین باشد، ابلیس هم هست؛ نه این‌که تا تکلیف هست، ابلیس هم باشد. چون دلیلی نداریم که ملازمه میان وجود معصیت و وجود تکلیف را اثبات کند. (همو)

علامه دلیل عقلی و نقلی در این زمینه را قائم به این مطلب می‌داند که بشر به سوی سعادت سیر نموده و این نوع، به زودی به کمال سعادت خود می‌رسند؛ و مجتمع انسانی از شرّ و گناه، به خیر و صلاح صادق خواهد رسید؛ طوری که در زمین فقط خدای بکتا پرستش می‌شود و کفر و فسق از میان می‌رود. ایشان در جهت اثبات این مدّعا استناد به آیه ۴۱ سوره مبارکه روم: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ مِمَّا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» و نیز آیه ۱۰۵ سوره انبیاء: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» می‌نمایند؛ که در این آیات، وعده خداوند پیرامون اصلاح جامعه بشری بعد از پشت سر گذاشتن سختی‌های ناشی از گناه؛ مطرح شده است (همو: ج ۱۲، ۲۳۷).

در نتیجه علامه طباطبایی دلیلی که مفسران پیرامون «وقت‌المعلوم» عنوان کرده‌اند و آن را آخرین روز تکلیف دانسته‌اند، می‌پذیرد؛ ولی دلالت «وقت‌المعلوم» بر نفخ صور اول را قبول نمی‌کند و می‌نویسد:

روز وقت معلوم، که سرآمد مهلت ابلیس است؛ روز اصلاح آسمانی بشر است که ریشه فساد به کلی کنده می شود و جز خدا کسی پرستش نمی گردد؛ نه روز مرگ عمومی بشر با نفخه اول. (همو)

نقدی که علامه بر آرای مفسرانی که «یوم الوقت المعلوم» را بر «نفخ صور اول» تطابق داده اند، مطرح نموده ما را به این مطلب رهنمون می سازد که مصداق «روز معلوم» نفخ صور اول نیز نمی تواند باشد.

روز معلوم، ناظر به رجعت رسول خدا ﷺ

در برخی روایات تفسیری، مقصود از «یوم الوقت المعلوم»، رجعت نبی مکرم ﷺ و هم چنین امیرالمؤمنین علیؑ عنوان گردیده است. اقوال در این زمینه به دو روایت منتهی می شود. روایت اول در تفسیر قمی با این سند و مضمون نقل گردیده است:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ يَوْمٌ يَذْبَحُهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الصَّخْرَةِ الَّتِي فِي بَيْتِ الْمُقَدَّسِ. (قمی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۲۴۵)

در این روایت، به ذبح ابلیس توسط رسول خدا ﷺ در صخره ای از بیت المقدس اشاره شده است. خاطر نشان می گردد روایت مذکور از تفسیر قمی، در تفاسیر نورالثقلین (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۴۷۲)، الصافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۱۳)، البرهان (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۳۶۵) و کنزالدقائق (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۷، ۱۲۸) نیز نقل گردیده است.

روایت دوم در مختصر البصائر - از کتب روایی قرن هشتم هجری - نقل گردیده است. در این روایت طولانی از امام صادق علیؑ روز معلوم، آخرین رجعت امیرالمؤمنین علیؑ عنوان شده و به نبردی میان امیرالمؤمنین علیؑ و پیروانش با ابلیس و یارانش که در منطقه «روحاء» در حوالی کوفه رخ می دهد؛ اشاره شده است. در این جنگ عظیم که در روایت، بزرگ ترین نبرد جهان قلمداد شده؛ قدرت خداوند جبار در زمانی که نبرد بر امیرالمؤمنین علیؑ دشوار گشته، آشکار می شود؛ و سپاهی به فرماندهی رسول خدا ﷺ به یاری حضرت می آیند. در دستان رسول خدا ﷺ سلاحی از نور قرار دارد و سرانجام با ضربه نیزه رسول خدا ﷺ در این جنگ، ابلیس و تمام پیروانش نابود می شوند؛ و حکومت زمین به دست صالحان می رسد (حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۳۶۵).

بررسی و نقد روایات

روایت نخست از تفسیر قمی دارای اشکالاتی در سند می‌باشد. در سلسله سند محمد بن یونس قرار دارد که در کتب رجالی نامی از وی برده نشده و در اصطلاح حدیثی مجهول است. علاوه بر این در قسمتی از سلسله سند از عبارت «عَنْ رَجُلٍ» استفاده گردیده است. مقصود از «رجل» مشخص نیست. در نتیجه اشکالات وارده سندی موجب ضعف این حدیث می‌گردد.

روایت دوم از کتاب «مختصر البصائر» تألیف حسن بن سلیمان حلی نقل گردیده است. این روایت در هیچ‌یک از جوامع روایی و حدیثی معتبر متقدم شیعه ذکر نگردیده و فقط در کتاب مذکور نقل شده است. همین امر عاملی برای ضعف سندی حدیث محسوب می‌شود. علاوه بر این در سلسله سند روایت نیز ضعف‌هایی وجود دارد؛ از جمله در سند روایت، موسی بن سعدان قرار دارد که رجالی‌ها از وی با عنوان ضعیف (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۰۴؛ حلی، ۱۴۱۱: ۲۵۷)، و غالی در مذهب (حلی، ۱۴۱۱: ۲۵۷) یاد نموده‌اند. هم‌چنین در سند روایت فردی به نام عبدالله بن قاسم الحضرمی قرار دارد که در کتب رجالی نامی از وی برده نشده و مورد توثیق و تأیید واقع نشده است. در نتیجه این روایت نیز از نظر سندی ضعیف است.

صرف نظر از اشکالات سندی، محتوای دو روایت ذکر شده نیز با یک‌دیگر متفاوت است. در روایت نخست، ذبح و سربریدن ابلیس توسط رسول خدا ﷺ در صخره‌ای از بیت المقدس در منطقه فلسطین مطرح شده، ولی روایت دوم ناظر به جنگی عظیم در آخرالزمان در منطقه «روحاء» در ۸۰ کیلومتری مدینه در راه مکه است، که در نهایت به شکست ابلیس و پیروانش و مرگ ابلیس با ضربه نیزه رسول خدا ﷺ منجر می‌شود. لذا این دو روایت، در ذکر مکان و چگونگی کشته شدن ابلیس، متفاوت‌اند.

اشکالات سندی و تفاوت متنی در روایاتی که «یوم‌الوقت‌المعلوم» را ناظر به رجعت رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام می‌دانند، نشان‌دهنده این مطلب است که مقصود از «یوم‌وقت‌المعلوم»، زمان رجعت مزبور نمی‌تواند باشد.

ظهور حضرت حجت علیه‌السلام، مصداق «یوم‌الوقت‌المعلوم»

دیدگاه دیگر پیرامون مصداق «یوم‌الوقت‌المعلوم»، ناظر به ظهور حضرت حجت علیه‌السلام و گردن زدن ابلیس توسط ایشان و برپایی حکومت صالح بر روی زمین می‌باشد. منشأ اقوال در این زمینه دو روایت از امام صادق و امام رضا علیه‌السلام است؛ که در دو کتاب مهم تفسیری و حدیثی از

جوامع روایی متقدم شیعه مندرج اند.

روایت نخست در تفسیر عیاشی با سند و مضمون زیر نقل شده است:

عَنْ وَهْبِ بْنِ جَمِيعٍ مَوْلَى إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ إِبْلِيسَ: «رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» - قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» قَالَ لَهُ وَهْبٌ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَيُّ يَوْمٍ هُوَ قَالَ: يَا وَهْبُ أَحْسَبُ أَنَّهُ يَوْمٌ يُبْعَثُ اللَّهُ فِيهِ النَّاسَ إِنَّ اللَّهَ أَنْظَرَهُ إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُ فِيهِ فَأَمُّنَا فَإِذَا بَعَثَ اللَّهُ قَائِمَنَا كَانَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَجَاءَ إِبْلِيسُ حَتَّى يَجْتُوبِينَ يَدَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ فَيَقُولُ: يَا وَيْلَهُ مِنْ هَذَا الْيَوْمِ - فَيَأْخُذُ بِنَاصِيَتِهِ فَيَضْرِبُ عُنُقَهُ - فَذَلِكَ الْيَوْمُ هُوَ الْوَقْتُ الْمَعْلُومُ؛ (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۴۲)

از وهب بن جمیع، مولای اسحاق بن عمار نقل شده است که: از امام صادق علیه السلام درباره ابلیس پرسش نمودم و این که منظور از «یوم الوقت المعلوم» در آیه: «رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» - قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ چیست؟ فرمود: ای وهب! آیا گمان کرده‌ای همان روز بعث است که مردم در آن زنده می‌شوند؟ نه، بلکه خدای عزوجل او را مهلت داد تا روزی که قائم ما ظهور کند و به مسجد کوفه بیاید، شیطان به حضور آن - حضرت می‌آید و زانو به زمین می‌زند و می‌گوید: ای وای از این روز. در آن روز موی جلوی سر ابلیس را گرفته؛ گردنش را می‌زند. روز وقت معلوم آن روز است.

در این روایت، تفسیر یوم المعلوم به قیامت، به صراحت نفی شده است.

این حدیث را عیاشی مرفوعاً از وهب بن جمیع مولای اسحاق بن عمار نقل نموده است. تأییدهای کتب رجالی نشان‌گر وثاقت وهب بن جمیع است. به عنوان نمونه در رجال کشی از محمد بن مسعود عیاشی نقل شده که از علی بن حسن در مورد شخصیت وهب بن جمیع سؤال نمودم، پس گفت: «ما سمعتُ فيه إلا خيراً» (کشی، ۱۴۰۹: ۳۴۶). ابن داود نیز از وی با لفظ «ممدوح» یاد نموده است (ابن داود، ۱۳۴۲: ۳۶۳). علامه حلی نیز کلام کشی را در مدح وی نقل نموده است (حلی، ۱۴۱۱: ۱۷۶). در نتیجه روایت نخست از نظر سندی صحیح است.

طبری در *دلائل الامامة*، (طبری، ۱۴۱۳: ۴۵۳) حسینی استرآبادی در *تأویل الآيات الظاهرة*، (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ۴۹۸) فیض کاشانی در *تفسیر الصافی* (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۱۲)، صاحب *تفسیر البرهان* (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۳۶۶)، صاحب کتاب *اثبات الهداة* (حرّ عاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۱۷۵) و... نیز این روایت را با همین سند و مضمون از عیاشی نقل نموده‌اند.

روایت دوم را شیخ صدوق در *کمال الدین* با سند و محتوای زیر نقل نموده است:

حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني - رضي الله عنه - قال حدثنا علي بن إبراهيم بن

هاشم عن أبيه عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد قال قال علي بن موسى الرضا عليه السلام:
لا دين لمن لا ورع له ولا إيمان لمن لا تقية له إن أكرمكم عند الله أعمالكم بالتقية فقل له يا
ابن رسول الله إلى متى قال إلى يوم الوقت المعلوم وهو يوم خروج قائمنا أهل البيت...؛
(ابن بابويه، ۱۳۹۵: ۳۷۱-۳۷۲)

حسین بن خالد گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: کسی که ورع نداشته باشد، دین ندارد؛ و کسی که
تقیه نداشته باشد ایمان ندارد. گرامی‌ترین شما نزد پروردگار کسی است که بیش‌تر به تقیه
عمل کند. گفتند: ای فرزند رسول خدا! تا به کی؟ فرمود: تا روز وقت معلوم که روز خروج
قائم ما اهل بیت است...

با بررسی تک‌تک رجال حدیث، می‌توان به صحت روایت پی برد. از «أحمد بن زیاد
بن جعفر الهمدانی» با صفاتی هم‌چون «ثقه در دین» و «فاضل» یاد شده است (همو: ۴۱۹).
علی بن ابراهیم بن هاشم نیز «ثقه در حدیث»، «ثبت»، «معتمد» و «صحيح المذهب»
معرفی شده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۰). از ابراهیم بن هاشم نیز با عناوینی هم‌چون «روایات
عنه کثیرة» و «الارجح قبول قوله» یاد شده است (حلی، ۱۴۱۱: ۴). علی بن معبد نیز «شیخ
لا باس به» (برقی، ۱۴۱۹: ۵۸) و «له الكتاب» (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۸۸) معرفی گردیده است. در
نهایت، نجاشی (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۶) و علامه حلی (حلی، ۱۴۱۱: ۴۳) از حسن بن خالد با لفظ
ثقه یاد نموده‌اند.

تأییدهای کتب رجالی پیرامون افراد سلسله سند، نشان‌گر حسن سند روایت است.
در ضمن این روایت را صاحبان کتاب *كشف الغمة* (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۱۲، ۵۲۴)، و تفسیر
نور الثقلین (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۴۷) نیز از *كمال‌الدین صدوق* علیه السلام نقل نموده‌اند. نکته
قابل توجه، نقل این روایت از امام رضا علیه السلام توسط جوینی شافعی از علمای مشهور اهل سنت
قرن هفتم در کتاب *فرائد السمطين* است (جوینی حموی، ۱۴۲۸: ج ۲، ۳۳۶-۳۳۷).

علاوه بر روایات صحیح‌السند ذکر شده که مصداق زمانی «يوم المعلوم» را روز ظهور امام
عصر علیه السلام می‌دانند؛ مؤیدهای قرآنی و تفسیری نیز این دیدگاه را تقویت می‌کنند.
علامه طباطبایی لحن آیات وقت‌المعلوم و هم‌چنین آیات بعد که در آن ابلیس خطاب به
خداوند می‌گوید: «همه‌ی آن‌ها را اغوا می‌کنم»؛ (حجر: ۳۹؛ ص: ۸۲) را شاهد می‌گیرد بر این‌که
او می‌دانسته که تا آخرین فردی که از بشر زنده است و او دسترسی به اغوایشان دارد؛ زنده می-
ماند و نتیجه می‌گیرد که ابلیس از جمله «تا روز معلوم» فهمیده که منظور آخرین روز زندگی اش
در زمین، و آخرین فرصتی است که او می‌تواند به کار اغوای خود ادامه دهد. (طباطبایی،

(۱۳۷۴: ج ۱۲، ۲۳۵)

از دیدگاه علامه روز معلوم، زمان رسیدن بشر به سعادت و خیر و صلاح خالص و رهایی مجتمع انسانی از گناه و شر است؛ به طوری که در این زمان بر روی زمین کسی جز خدا پرستش نمی‌شود، و بساط کفر و فسوق برچیده می‌گردد (همو: ۲۳۶).

در این روز حکومت جهان به دست صالحان می‌رسد و وعده‌ی خداوند که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵) محقق شده و جامعه بشری طعم شیرین عدالت و حکومت صالح ولی معصوم را خواهد چشید (قمی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۷۷: طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۱۶، ۱۷۲؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ۳۲۶). و نظر به آیه شریفه: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵) مستضعفان جهان با ظهور حضرت حجت علیه السلام وارثان زمین خواهند گشت (طوسی، بی تا (ب): ۱۱۳؛ رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۵، ۹۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۱۰۹).

نتیجه‌گیری

حاصل بررسی‌ها در این مقاله به شرح زیر است:

۱. با توجه به لحن و هم‌چنین سیاق آیات کلام وحی که در آن‌ها خداوند فرصت ابلیس را تا روزی معلوم مقید نموده؛ و با عنایت به انتقادهای برخی مفسران، مصداق «یوم‌الوقت‌المعلوم» نمی‌تواند روز قیامت باشد.

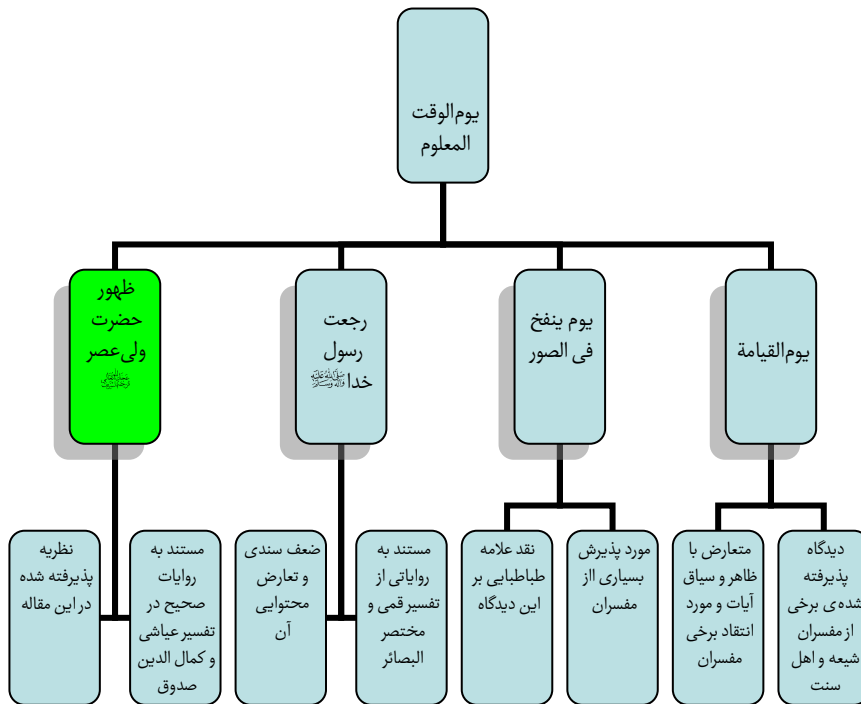
۲. دلایلی که مفسران در تطبیق «یوم‌الوقت‌المعلوم» بر نفع صور اول عنوان نموده‌اند؛ قانع‌کننده نیست؛ و مصداق روز معلوم، «نفخة‌الاولی» نیز نمی‌تواند باشد.

۳. روایات تفسیری که «یوم‌الوقت‌المعلوم» را ناظر به رجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و کشته شدن ابلیس به دست حضرت می‌دانند؛ از نظر سندی ضعیف‌اند؛ و از نظر محتوایی نیز با یک‌دیگر در تعارض‌اند.

۴. روایات صحیح‌السندی وجود دارند که مصداق «یوم‌الوقت‌المعلوم» را ظهور حضرت مهدی علیه السلام و برپایی حکومت صالحان پس از ظهور حضرت، عنوان می‌کنند. این دیدگاه، مورد تأیید برخی مفسران نیز قرار گرفته است.

به این ترتیب، همه این مؤیدها انطباق آیات «یوم‌الوقت‌المعلوم» بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام و مرگ ابلیس و از بین رفتن ریشه فساد در این زمان را تأیید می‌کند.

دیدگاه‌ها در مصداق «یوم الوقت المعلوم» و دیدگاه تأیید شده، در نمودار زیر نشان داده شده است.



منابع

- ابن بابويه، محمد بن علی، *علل الشرائع*، کتاب فروشی داوری، ایران؛ قم، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- _____، *کمال الدین وتمام النعمة*، الإسلامية، ایران؛ تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، دارالکتب العربی، لبنان؛ بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- ابن داود حلّی، حسن بن علی، *الرجال*، دانشگاه تهران، ایران؛ تهران، ۱۳۴۲ ش.
- ابن عطیه آنلسی، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، دارالکتب العلمیه، لبنان؛ بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، دارالکتب العلمیه، لبنان؛ بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- ابوالفتوح رازی، حسن بن علی، *روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن*، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ایران؛ مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، بنی هاشمی، ایران؛ تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ ق.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، بنیاد بعثت، ایران؛ قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- برقی، احمد بن محمد، *طبقات الرجال*، نشر القیوم، بی جا، ۱۴۱۹ ق.
- بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، لبنان؛ بیروت، ۱۴۲۰ ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، دار احیاء التراث العربی، لبنان؛ بیروت، ۱۴۱۸ ق.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، *الکشف والبیان عن تفسیر القرآن*، لبنان؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
- جوینی حموی، ابراهیم بن محمد، *فرائد السمطین فی فضائل المرتضی والبتول والسبطین والأئمة من ذریعتهم علیهم السلام*، دار الحیب، ایران؛ قم، ۱۴۲۸ ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، اعلمی، لبنان؛ بیروت، چاپ

- اؤل، ۱۴۲۵ق.
- حسینی استرآبادی، سیّد شرف الدین علی، *تأویل الآيات الظاهرة*، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزہ علمیه قم، ایران؛ قم، چاپ اؤل، ۱۴۰۹ق.
- حلّی، حسن بن سلیمان بن محمّد، *مختصر البصائر*، مؤسسة النشر الإسلامی، ایران؛ قم، ۱۴۲۱.
- حلّی، حسن بن یوسف، *الرجال*، دار الذخائر، عراق؛ نجف، ۱۴۱۱ق.
- خطیب، عبدالکریم، *تفسیر القرآنی للقرآن*، دار الفکر، لبنان؛ بیروت، چاپ اؤل، بی تا.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، *تفسیر الوسیط*، دار الفکر، سوریه؛ دمشق، چاپ اؤل، ۱۴۲۲ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، دار الکتب العربی، لبنان؛ بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، *تفسیر الجلالین*، مؤسسة النور، لبنان؛ بیروت، چاپ اؤل، ۱۴۱۶ق.
- _____، *الدر المنثور فی تفسیر المآثور*، کتاب خانہ آیت الله مرعشی نجفی، ایران؛ قم، چاپ اؤل، ۱۴۰۴ق.
- شوکانی، محمّد بن علی، *فتح القدير*، عالم الکتب، بی جا، ۱۲۵۵.
- طباطبائی، سیّد محمّد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزہ علمیه قم، ایران؛ قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات فراهانی، ایران؛ تهران، چاپ اؤل، ۱۳۶۰ش.
- طبری، ابوجعفر محمّد بن جریر، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، دار المعرفه، لبنان؛ بیروت، چاپ اؤل، ۱۴۱۲ق.
- طبری، محمّد بن جریر بن رستم، *دلایل الإمامة*، بعثت، ایران؛ قم، چاپ اؤل، ۱۴۱۳ق.
- طوسی، محمّد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، لبنان؛ بیروت، چاپ اؤل، بی تا (الف).
- _____، *رجال الطوسی*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۷۳.
- _____، *الغیبة*، بی نا، بی جا، بی تا (ب).
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، انتشارات اسماعیلیان، ایران؛ قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.

- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، المطبعة العلمية، ایران؛ تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- فخر رازی، محمد بن جعفر، *تفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب*، دار احیاء التراث العربی، لبنان؛ بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *تفسیر الصافی*، مکتبة الصدر، ایران؛ تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ایران؛ تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، دارالکتاب، ایران؛ قم، چاپ سوم، ۱۳۶۳ش.
- کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفة الرجال*، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ایران؛ مشهد، ۱۴۰۹ق.
- گنابادی، سلطان محمد، *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، لبنان؛ بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الإسلامیة، لبنان؛ بیروت، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، مؤسسه النشر الإسلامی، ایران؛ قم، ۱۳۶۵ش.
- نسفی، عبد الله بن احمد، *مدارک التنزیل و حقائق التأویل*، دارالقلم، سوریه؛ دمشق، بی تا.

